



### امام علی (ع) می‌فرماید: راجع به قضا و قدر اصلاً فکر نکن

آیت الله مظاهری گفت: کسی نتوانسته قضا و قدر را برای عموم مردم باز کند. لذا امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه یک جمله دارد و جمله خیلی رساست. می‌فرمایند راجع به قضا و قدر اصلاً فکر نکن.

آیت الله مظاهری گفت: کسی نتوانسته قضا و قدر را برای عموم مردم باز کند. لذا امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه یک جمله دارد و جمله خیلی رساست. می‌فرمایند راجع به قضا و قدر اصلاً فکر نکن.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن درس اخلاق اخیر آیت الله مظاهری در پی می‌آید.

بحث دو ساله ما درباره معرفت النفس، انسان‌شناسی و خودشناسی بود و فصل‌هایی در این باره آمد. فصل دهم بحث ما که در ماه مبارک رمضان منعقد شد، بحث انتخاب این انسان بود که فهمیدیم این انتخاب مختص به این انسان است. کم‌کم بحث جبر و تفویض جلو آمد و در ماه مبارک رمضان، بحث جبر و تفویض شد. الحمدلله از نظر من بحث خوبی بود و لطف از طرف خدا شد و این بحث برای عموم مردم جا افتاد.

بحث امشب به بعد، به‌خواست پروردگار عالم و لطف حضرت ولی عصر «ارواح‌افاده» راجع به قضا و قدر است که تتمه بحث جبر و تفویض است. بحث سنگینی هم هست؛ اما امیدوارم بتوانم این بحث سنگین را هم برای همه آسان کنم.

معنای قضا و قدر این است که عالم وجود با اندازه‌گیری دقیقی موجود شده است. که به آن نظام اتم می‌گویند. یکی از بزرگان در این باره یک جمله دارد که انصافاً جمله رسایی است، می‌گوید این عالم به اندازه‌ای منظم و مرتب است و وابسته به یکدیگر است که اگر پشه‌ای در این عالم یک بال زیاده‌تر بزند یا یک بال از ماشین خلقت کم کند، عالم به این چنانی نابود خواهد شد.

عالم وجود نه فقط این کره زمین، بلکه کره زمین مثل یک ریگ در بیابان عالم وجود است. نه فقط منظومه شمسی ما؛ این خورشید که دوازده ستاره هم از شاگردهای او هستند، یعنی این منظومه شمسی ما را اگر بسنجیم، در عالم وجود، یک قطره از دریای عالم وجود است. معنای قضا و قدر یعنی اینکه این عالم وجود و نه این کره زمین و نه منظومه شمسی ما، بلکه عالم وجود اگر ذره‌ای زیر و رو شود، یک تفاوتی درباره آن پیدا شود، عالم وجود به طور کلی نابود می‌شود.

به این قضا و قدر می‌گویند. البته به قول استاد بزرگوار ما علامه طباطبائی می‌فرمودند: بگوییم قدر و قضا. برای اینکه پروردگار عالم اول در علم ربوبی اندازه‌گیری کرده است عالم وجود را و بعد روی آن اندازه‌گیری حکم کرده است. لذا ذره‌ای کم و زیاد نمی‌شود. هرچه مقدّر بوده است و حکم روی آن تقدیر شده است، این عالم وجود به همان تقدیر و به همان حکم الهی است. به این قضا و قدر می‌گویند.

بزرگان راجع به مسئله قضا و قدر صحبت‌ها کردند. هم فلاسفه و مخصوصاً حکمت متعالیه صدر المتألهین و هم اهل معرفت و هم در علم کلام و سایر علوم راجع به قضا و قدر همیشه صحبت شده است. در این باره کتاب‌ها نوشته شده است، اما چون بحث علمی است و سنگین است، کسی نتوانسته این بحث را برای عموم مردم باز کند. لذا امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه یک جمله دارد و جمله خیلی رساست. می‌فرمایند راجع به قضا و قدر اصلاً فکر نکن.

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمایند: دریای سیاهی است و وارد این دریا نشو. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه به عموم مردم می‌فرماید راجع به قضا و قدر فکر نکن. [۱]

اگر وارد قضا و قدر شود مثل کسی است که شنا بلد نباشد و وارد دریای سیاه پر از موج و جزر و مد شود، غرق می‌شود. باید عموم مردم راجع به قضا و قدر فکر نکنند. این منجر به شک‌ها و تردیدها می‌شود. به قول امیرالمؤمنین(ع) منجر به بی‌دینی‌ها و کفرها می‌شود. باید فقط این فکر را کنیم که پروردگار عالم، عالم به عالم وجود است و عالم وجود را او خلق کرده است. قادر به عالم وجود است و جهان را از ازل تا ابد خلق کرده است. پروردگار عالم حکیم است. ذره‌ای بی‌جا کار نمی‌کند.

پروردگار عالم رؤوف و رحیم است. اول چیزی که در قرآن آمده «بسم الله الرحمن الرحيم» است. صد و چهارده مرتبه هم تکرار شده است. اگر غیر از اینکه هست، بهتری باشد، یا خدا عالم نیست و خدا نیست یا قدرت بهتر ندارد و خدا نیست یا العیاذ بالله حکمت ندارد و خدا نیست و حکیم نیست یا رأفت و رحمت ندارد و خدایی که رحمت نداشته باشد، خدا نیست.

نتیجه می‌گیریم بحث‌هایی که فلاسفه و اهل معرفت در کتاب‌ها سال‌ها زحمت کشیده و گفته‌اند، با همین یک جمله همه حرف‌ها برای عموم مردم روشن می‌شود. من الان از همه شما آقایان و خانم‌ها سوال می‌کنم که خدا عالم به این عالم وجود هست یا نه؟! عالم به سرنوشت شما هست یا نه؟! همه باید بگویند آری و اگر بگویند نه، معنایش اینست که خدا را قبول ندارید.

آیا خدا به سرنوشت شما بهتر از این می‌توانست و نکرد؟ اگر بگویند آری، معنایش اینست که خدا قادر نیست. آیا می‌شد بهتر از این که هست باشد و نکرد؟ اگر بگویند آری، خدا حکیم نیست: «إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» [۲]

در قرآن زیاد آمده است و اگر کسی حکمت خدا را قبول نداشته باشد، خدا را قبول ندارد. این خدا آیا از همه مهربان‌تر به ما هست یا نه؟ خودش گفته است از هفتاد پدر مهربان، مهربان‌تر است و باید چنین باشد. آیا این بسم الله الرحمن الرحيم از خداست یا نه! اگر بهتر از این برای شما می‌شد، با رحمت خدا منافات داشت. بنابراین خدا عالم است به ماسوی الله، قادر است به ما سوی الله، حکیم است روی ما سوی الله، رؤوف و مهربان است به عالم تکوین و عالم تشریع و هم انسان‌ها. پس بهتر از این نمی‌شد.

امیرالمؤمنین(ع) خیلی عالی می‌فرمایند: کلی حرف بزن و وارد جزئیات نشو. اگر وارد جزئیات شوی گیر می‌کنی. البته گفتم صدرالمتألهین‌ها گیر نکرده‌اند و مثل علامه طباطبائی و حضرت امام‌ها که در این باره صحبت‌ها کرده‌اند و کتاب نوشته‌اند، و مثل شیخ‌الرئیس‌ها وارد جزئیات شده‌اند و همه جزئیات را جواب داده‌اند.

اما برای عموم مردم این حرف ممکن نیست. پس باید یک قانون کلی بگوییم که آن کلی، جزئیات شیخ‌الرئیس‌ها و صدرالمتألهین‌ها و حضرت امام و علامه طباطبائی‌ها و حاجی سبزواری‌ها و امثال اینها را بگوید. و این کلی، بهتر از جزئیات است.

برای آن جزئیات خیلی این قلت دارد و بعضی از بزرگان در همان جزئیات مانده‌اند. اما اگر این جمله‌ای که گفتم شما درک کنید که حتماً هم درک کردید و خیلی واضح است و بهترین ادله است و اسمش را دلیل لمی می‌گذارند، یعنی از علت پی به معلول بردن است و خیلی واضح و رساست.

در این عالم وجود اندازه‌گیری از خدا به نام قدر، خلق این عالم به نام قضا است و این عالم وجود را به‌طوری پروردگار عالم خلق کرده است که اگر ذره‌ای کم و زیاد شود، عالم به این چنانی مضمحل خواهد شد. به قول آن عالم اگر پشاهی در این عالم یک بال کمتر زند و یک بال از ماشین خلقت کم شود، عالم مضمحل خواهد شد.

این عالم و نظام اتم درست است و صددرصد بجاست. اگر اینطور نباشد یا خدا عالم نیست و یا خدا قادر نیست و یا خدا حکیم نیست و یا رؤوف و مهربان نیست که غیر از این شده است.

خدا که صددرصد عالم است و عالم را او خلق کرده است. خدا صددرصد قادر است و قدرت را او خلق کرده است. خدا صددرصد حکیم است و ذره‌ای بدون حکمت در کار نیست.

مهم‌تر از این سه، خدا رؤوف و مهربان و رحیم است و صد و چهارده مرتبه «بسم الله الرحمن الرحيم» در قرآن آمده است. بنابراین این معنای قضا و قدر و اینکه هرچه در این عالم هست صددرصد بجاست.

قرآن روی این خیلی پافشاری دارد: «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» [۳]

بعضی اوقات شما کراهت دارید و با عالم وجود چرا چرا می‌کنید.

«وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» [۴]

یک مثال عوامانه بزنم که مثال خوبیست. شاعری این قضیه را به شعر درآورده است. پروین اعتصامی یک شاعر خانم است و اتفاقاً اشعارش خیلی در زمان طاغوت جا باز کرد. الان هم اشعار پروین اعتصامی خیلی جا باز کرده است، هم پیش خواس و هم پیش عموم مردم. این داستانی دارد و می‌گوید یک شخصی وضع مالی‌اش خیلی بد بود و به اندازه‌ای که مجبور شد یک کیسه گندم از همسایه آن ده یا از رفیقش قرض کند. رفت این کیسه گندم را قرض کرد و به دوش گرفت و در راه می‌آمد. در

وسط راه بنا کرد با خدا درد و دل کند.

می‌گفت ای خدا تو ببین که من درمانده هستم. ای خدا چرا چنین شده است و ای خدا چرا او باید آن وضع را داشته باشد و من این وضع را داشته باشم. خدایا گره‌ای از کار من بگشا. همان موقع گره کیسه گندم باز شد و روی زمین ریخت. گفت خدایا این گره را نگفتم و نشست تا گندم‌ها را جمع کند و اتفاقاً یک برده زر آنجا بود و گندم‌ها روی برده زر ریخته بود و او از متمولین شد. کیسه گندم که باز شد این خیلی عصبانی شد، اما پرده‌ها که عقب رود، می‌بیند که عصبانی شدن او بیجاست.

پروین اعتصامی خوب داستانی گفته است، این واقعیت داشته باشد یا نداشته باشد. اما دو سه مثال بزنم و ببینید بعضی اوقات برای ما دردها بالاترین نعمت‌هاست.

مثلاً خدا خدا می‌کند بر اینکه متمول و پول‌دار شود و به زور دعا و راز و نیاز با خدا و بالاخره گله‌ها و زاری‌ها متمول می‌شود. اول چیزی که برایش جلو می‌آید ترک مسجد است. دوم چیزی که برایش جلو می‌آید بی‌حجابی زن و بچه‌اش است. سوم چیزی که جلو می‌آید ماهواره‌ها و مجالس انس گناه و بی‌عفتی‌ها و بی‌عصمتی‌هاست.

آیا اگر فقیر بود، بهتر نبود؟! اگر از فقر می‌مرد و آبرویش می‌رفت بهتر از این نبود که الان آبرویش از راه گناه رفته است: «فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا».

بعضی اوقات بچه پیدا نمی‌کند و چه گله‌ها از خدا می‌کند و چه زاری‌ها می‌کند و از خدا یک دختر می‌خواهد. بالاخره این دختر را به زور از خدا می‌گیرد و چقدر به این دختر اهمیت می‌دهد و به دبستان و دبیرستان و دانشگاه می‌فرستد، اما یک دختر به تمام معنا بی‌عفت و رفیق‌باز و بالاخره یک دختری است که بی‌آبرویی هم برای خودش دارد و هم برای پدر و مادرش. آیا این اجاقش کور بود، بهتر نبود؟

«فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ «وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» لذا بالاترین مقام‌ها مقام تسلیم و رضاست. قرآن درباره‌اش می‌فرماید: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ [۵]

بعضی بنده‌ها اینطور هستند که به رضای خدا راضی هستند. تلاش و کوشش می‌کنند و هم مرد دنیا هستند و هم مرد آخرت هستند و به مقدرات راضی هستند و به قضا و قدر الهی راضی هستند.

قرآن می‌فرماید بالاترین بنده‌ها این بنده است که برسد به آنجا که مقام رضا و تسلیم در او پیدا شود. البته مشکل است و ریاضت و عبادت می‌خواهد و باید از خدا بخواهد. خیال هم نکنید که نمی‌شود، بلکه من خیلی‌ها را سراغ دارم که مقام و تسلیم و رضا در آنها می‌رسد به آنجا که مثلاً به حضرت ابراهیم می‌گویند: آقای ابراهیم بچه‌ات را در بیابان بگذار و برو. معمولاً مردم می‌گویند چرا.

نگاه بچه را تنها در بیابان گذاشت و حضرت هاجر به ابراهیم می‌فرماید: ما در این بیابان بی آب و علف چه کنیم؟ حضرت ابراهیم می‌فرماید: شما را به خدا می‌سپارم. بالاخره خدا او را رئیس قوم می‌کند و بعد از بیست سال به بالا حضرت ابراهیم می‌آید و خطاب می‌شود خانه خدا را خراب کند و دوباره بسازد.

بتا حضرت ابراهیم و عمله حضرت اسماعیل و با هم خانه را می‌سازند. وقتی خانه ساخته شد خطاب می‌شود باید حج به جا بیاورید. حج را به جا می‌آورند. خطاب می‌شود باید قربانی کنی و قربانی تو اسماعیل باشد. با کمال شهامت حاضر می‌شود.

به حضرت اسماعیل می‌گوید و حضرت اسماعیل جواب ابراهیم را می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» [۶]

آنگاه صددرصد از امتحان درمی‌آید و پروردگار عالم در قرآن نقل کرده است: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا» [۷]

خانم رفوزه نمی‌شود و نمره بیست می‌آورد و حضرت ابراهیم و اسماعیل نمره بیست می‌آورند. قرآن می‌فرماید به او گفتیم: «أَسْلِمَ» و آن گفت: «أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» [۸]

از آن بالاتر، قضیه کربلاست که راوی می‌گوید: رفتم گودال قتلگاه، دیدم یک نورانیّت خاصی برای امام حسین(ع) در آنجا پیدا

شده است، اما چون صدا جوهر ندارد، نمی‌تواند بلند حرف بزنند؛ لذا نزدیک رفتیم تا ببینیم آقا چه می‌گویند. دیدم نماز عصرش را به این صورت می‌خواند:

.....

پانوشتها؛

[۱]. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷.

[۲]. آل عمران، ۶۲: «خداست که در واقع، همان شکست‌ناپذیر حکیم است.»

[۳]. النساء، ۱۹: «پس چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خدا در آن مصلحت فراوان قرار می‌دهد.»

[۴]. البقرة، ۲۱۶: «و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»

[۵]. المائدة، ۱۱۹: «خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند.»

[۶]. الصافات، ۱۰۲: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.»

[۷]. الصافات، ۱۰۵: «رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی.»

[۸]. البقرة، ۱۳۱: «به پروردگار جهانیان تسلیم شدم.»